

گزارش خبری

مقصر کیست؟

به یاد شهدای معدن طَبس



احمدمیدری

۹۸ سال در معاونت رفاه فیلم کوتاهی درباره حوادث ناشی از کار ساختم، در آنجا نشان دادیم که مقصر کیست و چه باید کرد. آخر شب شنبه خبر معدن ذغال‌سنگ «معدنچو» را که شنیدم، به خودم گفتم دوباره ساختار اداری و اجرایی کشور قربانی گرفت. زحمتکش‌ترین انسان‌ها قربانی ناکارآمدی‌های نظام اداری شدند. حالا دیگر من در رأس یک بخش نظام اداری قرار دارم؛ آن‌هم بخشی که مسئول جان کارگران ایران است و از این بعد هیچ‌کس به اندازه من مقصر حوادث ناشی از کار نیست.

به طبس که رسیدیم، دیدم قصه همان قصه معدن یورت است. به دنبال «سلطان» یا «مقصر اصلی» هستند. در ۱۲ سال از سال ۷۶ تا ۸۸ در دو حادثه معدن رودبار و معدن کرمان در مجموع ۳۲ نفر شهید شدند و از سال ۹۱ تاکنون یعنی در ۱۲ سال ۱۱۴ نفر، از این تعداد ۹۴ نفر در دو حادثه معدن یورت در سال ۹۶ و معدن معدنچو جان باختند. برداشت از معدن به لایه‌های عمیق‌تر رسیده و احتمال حادثه افزایش یافته در حالی که دانش ایمنی ارتقا نیافته است.

در همه این حوادث به شناخت مقصران فردی بسنده کرده‌ایم و تغییری در فرایندها و نظام‌های ایمنی در دستور کار قرار نگرفت. این‌ نحوه برخورد با حوادث تکرار‌شونده چیزی بیش از ساده‌سازی موضوع نیست.

از همین رو در اولین مصاحبه به‌گونه‌ای موضع‌گیری کردم که گلایه بسیاری افراد از جمله دوستان نزدیکم را در پی داشت. موضع‌گیری من به دو علت بود؛ اول آنکه با اداره کار شهرستان طبس اول صبح روز بعد از حادثه صحبت کردم و پرسیده بودم آخرین بازرسی‌ها کی بوده است؟ گفتند: ۲۸ مرداد ماه و پاسخ شرکت در ۶ شهریور ارسال شده است.

معیشت مردم شهر ۴۰ هزار نفری طبس بر معدن استوار است. در هشت معدن زیرزمینی و ۱۶ معدن روباز ذغال‌سنگ و چند معدن دیگر، ۱۴ هزار کارگر مشغول‌کارند. اداره کار سالی دو بار از این معدان بازرسی می‌کند. در شهرها و کارگاه‌های دیگر بازرسی به علت کمبود نزدیک به ۸۰۰ بازرس، هر چند سال یک بار انجام می‌شود. دوم و مهم‌تر آنکه تجربه متروپل آبادان را از سر گذرانده بودیم. آن موقع مسئولیتی نداشتیم اما به عنوان یک آبادانی از اینکه مردم خشمگین مغازه فردی را آتش زده بودند هم شرمزده بودم و هم می‌ترسیدم. مبدا آتش انتقام شعله‌ور شود.. از همین‌رو معتقد بودم که باید مردم را به آرامش دعوت کنیم.

اما دلیل اصلی محتوای مصاحبه‌ام گشودن راهی بود که به آن ایمان دارم. مقصر اصلی ساختارها هستند و همه ما و محروم‌ترین‌هایمان با به اصطلاح کاملاً درستی که فراموش کرده‌ایم؛ «مسئوعمان». قربانی ساختارها هستند. ساختارهایی که پیدا و پنهان بر ما حاکم‌اند و ما باید آنها را اصلاح کنیم. نخستین گام اصلاح واقعی این است که نخواهیم با سخنان هیجانی جامعه کارگری را فریب دهیم و چندی بعد دوباره شاهد حادثه در‌آورد دیگری باشیم. اولین ساختاری که قربانی می‌گیرد، معدن‌کاری سنتی است. تفاوت معدن‌کاری سنتی با مکانیزه مثل خانه خشتی و خانه مهندسی است که در برابر هشت ریشتر زلزله مقاوم است. تا نینبید تفاوت این دو درک نمی‌شود. جهانی متفاوت‌اند. اما چرا از بیش از ۲۰۰ معدن ذغال‌سنگ کشور فقط یک معدن مکانیزه است؟ برخی از معدن به لحاظ فنی امکان مکانیزه‌شدن ندارند. جدا از این مشکل که باید در هر مکان به طور جداگانه بررسی شود، مشکل دو چیز است: اول آنکه این معدان را به تعداد زیادی بهره‌بردار واگذار می‌کنند که قادر به مکانیزه‌سازی آن نیستند و دوم و مهم‌تر آنکه اقتصاد معدن چندان سودآور نیست که بخش خصوصی آن را مکانیزه کند. «ذوب‌آهن آهن اصفهان» خریدار انحصاری ذغال سنگ است و قیمت ذغال‌سنگ داخلی نصف قیمت جهانی تعیین شده است. واردات ذغال با یک قیمت‌گذاری ضد تولید داخلی، سودآور شده است. هرچند کیفیت ذغال وارداتی با داخلی متفاوت است. اما این تفاوت قیمت به‌دلیل دخالت نادرست دولت است. از همین رو میزان واردات براساس طرح جامع معدان کشور باید نصف مقدار کنونی باشد.

طرف سه ماه آینده طرح اقتصادی‌شدن معدان ذغال‌سنگ کشور را ارائه خواهیم کرد. از ابتدای کار دولت یکی از مسائل وزارت کار تا امروز تعویق پرداخت به موقع حقوق کارگران معدان ذغال‌سنگ کرمان بوده است. این مشکل موجب بررسی‌های فشرده برای عبور از این وضعیت معدان ذغال‌سنگ شده است. تدوین طرح اقتصادی‌شدن معدان ذغال‌سنگ کشور با این حادثه شتاب گرفت. برای اصلاح این وضعیت با کارشناسان مشورت و طرح را آماده می‌کنیم. علاوه بر موضوع اقتصادی‌بودن معدان ذغال‌سنگ، زنجیره تأمین ایمنی این معدان به‌کلی مشکل دارد. معدان ذغال‌سنگ از پرخطرترین معدان در جهان هستند. ایمنی در این معدان حاصل‌ضرب (و نه حاصل‌جمع) تمام مراحل زنجیره ایمنی است.

برای امنیت جان معدن‌کاران باید تجهیزات مورد استفاده ایمن و استاندارد باشد، باید کارگران آموزش دیده باشند، قبل از واگذاری به بهره‌بردار، اکتشاف و استخراج کار به‌خوبی طراحی شده باشد و مسئولان ایمنی از دانش و مهارت کافی برخوردار باشند. اگر هر یک از این مراحل درست انجام نشود، امنیت جان کارگران در خطر قرار می‌گیرد. قوانین ایمنی معدن که مانند بسیاری از مقررات از کشورهای دیگر تقلید شده است، کم و کاستی ندارد؛ تکلیفی است که اگر متصفانه قضاوت کنیم ما لایطاق است. به طور مثال گفته شده است که تجهیزات معدن باید استاندارد باشند. استانداردبودن تجهیزات نیازمند تعریف استاندارد، وجود آزمایشگاه مرجع و پایش تجهیزات موجود است. در سال ۱۳۹۶ پس از حادثه معدن یورت وزارت کار به سازمان استاندارد نامه نوشت که استاندارد تجهیزات را تعریف و اجرا کنید. هفت سال بعد و پس از حادثه معدن «معدنچو» طبس، سازمان استاندارد به وزارت کار نامه نوشته است که باید استاندارد تجهیزات معدن را تعریف کرد! در کشورهای دیگر استانداردها و شرکت‌های بزرگ و انجمن‌های کارفرمایی تهیه کرده و به دولت می‌دهند اما در نظام اجرایی و اداری ایران که مشارکت با بخش خصوصی تجربه نشده است، توپ از این وزارتخانه به آن سازمان پاس داده می‌شود. با این نظام اداری راه به جایی نخواهیم برد.

هفتم شهدای معدن طبس هم فرارسید. حادثه معدن طبس آن‌قدر بزرگ و دلخراش است که باید به این بازی‌ها پایان دهیم. همه مقصریم و همه باید برای تغییر تلاش کنیم. داغ از‌دست‌دادن ۵۱ انسان زحمتکش که برای نان حلال جان خود را از دست دادند و داغ همسری که خیر تولد فرزندش را با مرگ شوهرش در یک روز شنید آرامش را بر همه ما حرام کرده است. باید سیاست‌ها و فرایندها را تغییر دهیم. برای تحقق این هدف در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، به عنوان مسئول حوادث ناشی از کار، از انجمن‌های کارفرمایی، دستگاه‌های اجرایی، تشککل‌های کارگری و همه عدالت‌خواهان درخواست می‌کنیم که این حادثه تلخ را به نقطه عطفی در حفظ جان کارگران تبدیل کنیم.



فعال اَیسم و مادر یک کودک ۶ساله اَیستیک

سه‌م دولت در دسترسی اطلاعات برای خانواده‌های اَیسم چیست؟

ره‌ماختاری

درمانی و تفریحی و مهم‌تر از همه امنیت برخوردارند. اما آیا این تمهیدات در جامعه ما برای کودکان اَیسم هم تعریف شده؟ سه‌م دولت در برابر انبوهی از مشکلاتی که به واسطه اَیسم زندگی کودک و خانواده را درگیر می‌کند، چیست و چقدر است؟

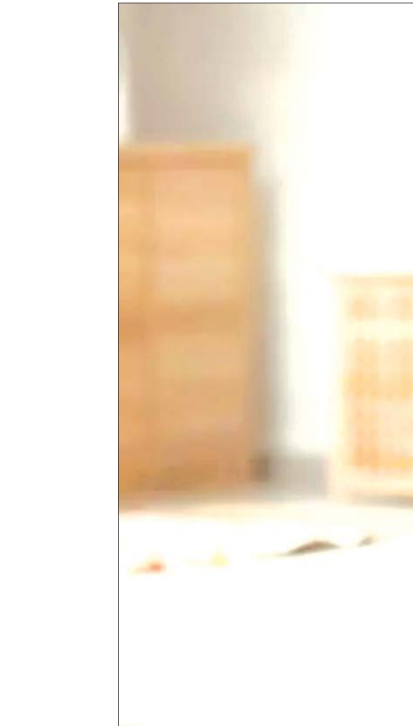
همان‌طور که اشاره کردم، والدین یک کودک اَیسم در همه ابعاد درکی، شناختی، رفتاری، حرکتی و بالینی فرزند خود نیازمند آگاهی، امکانات و تجهیزات هستند اما عملاً تنها مسیر پیش‌روی آنها کلینیک‌ها و مراکز بهزیستی بدون کمترین نظارت بر عملکرد آنها و صرف هزینه‌های سنگین توان‌بخشی است. با توجه به اشتراک‌هایی که در هر یک از سطوح طیف اَیسم وجود دارد، انتقال اطلاعات پایه برای خانواده‌ها می‌تواند بسیار حیاتی باشد. اما این اطلاعات به صورت جامع و یکجا به خانواده‌ها داده نمی‌شود و بخش مهمی از سرگردانی والدین در پی‌موند مسیرهای درمانی به واسطه فقدان این آگاهی است. متأسفانه برخوردی که اغلب درمانگرها با فرایند توان‌بخشی دارند، به‌گونه‌ای است که این اطلاعات را اسرار کاری خود دانسته و برای وابسته‌کردن خانواده به ادامه درمان به صورت قطره‌چکانی این اطلاعات را به شکل هزینه‌های با والدین در میان می‌گذارند. در چنین شرایطی سوءاستفاده‌های بسیاری هم به اسم درمان گزارش می‌شود که در ناکااهی از مسیر درمان از طرف والدین ریشه دارد. هر روز شاهد ادعایی جدید و روشی نوظهور در درمان قطعی اَیسم هستیم که با وعده خارج‌کردن کودک از طیف اَیسم، آنها را در چرخه‌های معیوب درمانی گرفتار می‌کنند. دسترسی به این اطلاعات در شهرستان‌ها و روستاها به مراتب سخت‌تر می‌شود و در این بین فضای مجازی هم با ترویج اطلاعات غیرمؤثق یا تکراری راه را دشوارتر می‌کند.

من با توجه به همه این نکات، برگزاری مداوم این کارگاه‌ها را ضروری دانسته و بیکبر برگزاری آن شدم. از نظر من هرچه اهمیت این آگاهی‌بخشی برای دولت بیشتر باشد، در آینده متحمل هزینه‌های کمتری در قبال این افراد، چه در نگهداری و چه در نقش اجتماعی‌شان می‌شود؛ بنابراین حمایت جدی در تداوم این طرح را مقرون‌به‌صرفه‌ترین اقدام دولت در مواجهه با اَیسم می‌دانم. طرحی که با عنایت دکتر دادگر برای شروع داوطلبانه و رایگان رقم خورد، اما برای تداوم قطعا نیاز به سرمایه‌گذاری دولت دارد.

❗ چه مسیرهایی را برای برگزاری این کارگاه بپیمودید و با چه موانعی مواجه بودید؟

با توجه به شرایطی که فرزندم داشت، پیگیری این مسیر برابم اصلا ساده نبود. در راینی با دانشگاه‌های مختلف و دعوتو به مشارکت آنها برای تشکیل این کارگاه‌ها،

هزینه‌های بسیار بالایی پیشنهاد می‌شد. از نظر من با توجه به تخصصی‌بودن مطالب این قیمت‌ها منطقی است، اما درصورتی‌که پرداخت آن با بلوغ باشد؛ چراکه این مقوله به صورت اطلاعات کلی مطرح می‌شود و منحصر به درمان فردی نیست اما سه‌م بسزایی در ارتقای سطح آگاهی والدین دارد و حداقلی از مشارکت و حمایت دولت در بهبود وضعیت خانواده‌های اَیسم است به‌ویژه خانواده‌هایی که زیر بار فشار اقتصادی سنگین امروز حتی از یک توان‌بخشی حداقلی نیز برخوردار نیستند. هزینه این ناکااهی و دریافت‌نکردن توان‌بخشی برای دولت در درازمدت چگونه جبران‌پذیر است؟ مثل این است که ما سواد را برای طبقه مرفه قائل باشیم و درصد بالایی از جامعه به دلیل کمبود امکانات یا وضعیت اقتصادی قادر به دریافت تحصیل نباشد. کودکان اَیسم بزرگ می‌شوند و اَیسم مهار نشده، به‌ویژه پس از بلوغ که بحران‌های وسیعی ایجاد می‌کند. در نتیجه متلاشی‌شدن نظام خانواده و پایین‌آمدن بازدهی شغلی والدین و هزینه سنگین در مراقبت از آنها در بزرگسالی که به فروپاشی اقتصادی خانواده منجر می‌شود، هزینه‌های این بی‌اعتنایی به ضرورت آگاه‌سازی خانواده‌هاست. با این نگاه پس از پیگیری‌های بسیار و رایزنی با استادان و دانشگاه‌های متعدد، استاد «هوشنگ دادگر» در اولین درخواست، موافقت خود را برای برگزاری داوطلبانه



فعال اَیسم و مادر یک کودک ۶ساله اَیستیک

سه‌م دولت در دسترسی اطلاعات برای خانواده‌های اَیسم چیست؟

ره‌ماختاری

این کارگاه‌ها با مشارکت دانشگاه تهران اعلام کردند و من دوستانم بدون کمترین تبلیغاتی در کمتر از چند ساعت جمعیتی بالای چهار هزار نفر متقاضی ثبت‌نام داشتیم، اما از آنجا که این کارگاه به صورت آنلاین و برای هر سطح در یک نوبت برگزار می‌شود، ما با محدودیت در ثبت‌نام مواجه بودیم و به‌این‌ترتیب هزار نفر ثبت‌نام شده و بیش از سه هزار نفر موفق به استفاده از کارگاه نشدند. باید تأکید کنم که این تعداد متقاضی تنها در چند ساعت و بدون اطلاع‌رسانی از کارگاه و معرفی آن صورت گرفت و در صورت اطلاع‌رسانی قطعا این آمار چندین برابر بود. متأسفانه در پیام‌های متعدد بسیاری که از افراد ثبت‌نام‌نشده داشتیم، از شرایط دردناک آنها مطلع شدم و اینکه تداوم این طرح تا چه حد ضروری است و به‌هیچ‌عنوان قابل چشم‌پوشی نیست. امیدوارم آقای پزشکبان رئیس جمهور، خانم فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت و وزارت بهداشت، شهرداری نایب‌رئیس کمیسیون بهداشت مجلس و… صدای جامعه اَیسم را بشنوند و ما را در تداوم این طرح با حضور استادان و متخصصان مجرب یاری رسانند.

❗ اشاره کردید به تحقیقات مستمر در حوزه اَیسم و اینکه نتایج این تحقیقات در کوتاه‌شدن مسیر درمانی بسیار مؤثرند. چه مسیری برای انتقال این تحقیقات به خانواده‌های اَیسم در نظر گرفته شده است؟ آیا رسانه یا نشریاتی به صورت تخصصی به آن پرداخته‌اند؟

تا جایی که اطلاع دارم، هیچ رسانه‌ای به صورت تخصصی، جامع و مداوم در این زمینه نداریم. استنادی از جمله‌به دکتر «هوشنگ دادگر» تلاش‌هایی برای ایجاد یک نشریه الکترونیکی داشته‌اند، اما این تلاش‌ها مستلزم سرمایه‌گذاری بالایی است تا قابلیت تداوم پیدا کند. امروز ما نشریه، سایت و برنامه مداومی در صداوسیما در این زمینه نداریم. این در حالی است که شناخت هرچه بیشتر و متکی به پشتوانه علمی می‌تواند در همه ابعاد زندگی روزمره یک اَیستیک از تغذیه تا آموزش و توان‌بخشی او مؤثر باشد. در بسیاری از شهرها و روستاها حتی کلینیک‌های توان‌بخشی نمی‌نیست و حداقلی از درمان هم وجود ندارد و بسیاری از خانواده‌ها ناگزیر برای دریافت توان‌بخشی به کلان‌شهرها و به‌ویژه تهران مهاجرت می‌کنند. درعین‌حال پدیده شایع دیگری هم با عنوان مافیای درمان در اَیسم وجود دارد که با تبلیغات گسترده، مسیرهای درمانی بسیار پرهزینه‌ای را پیش پای خانواده‌ها قرار می‌دهند؛ مسیرهایی که در بسیاری موارد هیچ‌گونه پشتوانه علمی هم ندارند و صرفاً از ناکااهی خانواده‌ها سود می‌جویند.

درحالی‌که اَیسم درمان ندارد و در همه زندگی فرد با او همراه است، دسترسی به این اطلاعات پایه و حیاتی می‌تواند کیفیت زندگی یک اَیستیک را به‌کلی تغییر دهد و باید به ارزان‌ترین شکل ممکن و حتی رایگان در اختیار همه خانواده‌ها در هر نقطه جغرافیایی قرار بگیرد. این هم واقعیت است که هیچ درمان مشترکی برای حتی دو فرد اَیستیک وجود ندارد، اما دسترسی به اطلاعات پایه با مشارکت درمانگرها راه را برای تطبیق آن با وضعیت روزمره کودک در محیط خانه هموار می‌کند.

آنچه درباره جمعیت بالا و رو به تصاعد اَیسم بسیار ضروری به نظر می‌رسد، ساخت برنامه‌های روزانه و مداوم با محوریت انتقال این اطلاعات با حضور استادان و متخصصان در حوزه اَیسم در رسانه ملی است. مشخصا این ساده‌ترین شکل دسترسی خانواده‌ها حتی در دورافتاده‌ترین نقاط کشور است که مستلزم مشارکت وزارت بهداشت است. درعین‌حال نیاز به نشریات و مجلاتی است که به صورت تخصصی و به‌روز به این ابعاد اَیسم بپردازند. اطلاعات توان‌بخشی قابلیت انتشار با مדיاهای مختلف را دارند و می‌توان به صورت تصویری بسته‌های آموزشی متنوعی در این مورد ارائه داد. یادگیری کودکان اَیسم تصویری است اما کیفیت بسته‌های آموزشی موجود بسیار نازل و هزینه آنها بسیار بالاست و این نیازمند مشارکت برنامه‌سازان و متخصصان برای تولید محتوای خلاقانه و باکیفیت است و باز هم جای خالی برنامه‌هایی مناسب برای کودکان اَیسم در رسانه ملی را گوشزد می‌کنم.

آنچه درباره جمعیت بالا و رو به تصاعد اَیسم بسیار ضروری به نظر می‌رسد، ساخت برنامه‌های روزانه و مداوم با محوریت انتقال این اطلاعات با حضور استادان و متخصصان در حوزه اَیسم در رسانه ملی است. مشخصا این ساده‌ترین شکل دسترسی خانواده‌ها حتی در دورافتاده‌ترین نقاط کشور است که مستلزم مشارکت وزارت بهداشت است. درعین‌حال نیاز به نشریات و مجلاتی است که به صورت تخصصی و به‌روز به این ابعاد اَیسم بپردازند. اطلاعات توان‌بخشی قابلیت انتشار با مדיاهای مختلف را دارند و می‌توان به صورت تصویری بسته‌های آموزشی متنوعی در این مورد ارائه داد. یادگیری کودکان اَیسم تصویری است اما کیفیت بسته‌های آموزشی موجود بسیار نازل و هزینه آنها بسیار بالاست و این نیازمند مشارکت برنامه‌سازان و متخصصان برای تولید محتوای خلاقانه و باکیفیت است و باز هم جای خالی برنامه‌هایی مناسب برای کودکان اَیسم در رسانه ملی را گوشزد می‌کنم.

آنچه درباره جمعیت بالا و رو به تصاعد اَیسم بسیار ضروری به نظر می‌رسد، ساخت برنامه‌های روزانه و مداوم با محوریت انتقال این اطلاعات با حضور استادان و متخصصان در حوزه اَیسم در رسانه ملی است. مشخصا این ساده‌ترین شکل دسترسی خانواده‌ها حتی در دورافتاده‌ترین نقاط کشور است که مستلزم مشارکت وزارت بهداشت است. درعین‌حال نیاز به نشریات و مجلاتی است که به صورت تخصصی و به‌روز به این ابعاد اَیسم بپردازند. اطلاعات توان‌بخشی قابلیت انتشار با مدیاهای مختلف را دارند و می‌توان به صورت تصویری بسته‌های آموزشی متنوعی در این مورد ارائه داد. یادگیری کودکان اَیسم تصویری است اما کیفیت بسته‌های آموزشی موجود بسیار نازل و هزینه آنها بسیار بالاست و این نیازمند مشارکت برنامه‌سازان و متخصصان برای تولید محتوای خلاقانه و باکیفیت است و باز هم جای خالی برنامه‌هایی مناسب برای کودکان اَیسم در رسانه ملی را گوشزد می‌کنم.

ساز و سفر

در امتداد گنگ

حامدالماسی

اعتقاد عمیق در عصر کم‌اعتقادی، اولین مفهومی است که در بنارس (واراناسی) بسا اون برخورد می‌کنسی. در امتداد رود گنگ.

شاید مطابق تمام شهرهای توریستی هند و کشورهای اطراف حتی. شلوغی و کثیفی اول از هر چیزی به چشم بیاد که با اون برخورد می‌کنی، حسی حتی ناخوشایندتر در یکی از شلوغ‌ترین شهرهای هند. ولی این یقیناً چیزی نیست که واراناسی تو رو به اونجا کشونده باشه. این شلوغی اما به راحتی قابل تحمله چون به سمت آب که نزدیک می‌شی، به همون نسبت از شلوغی ماشین‌ها و بوغ‌های ممتد دور می‌شی. و به خلوتی دعوت می‌شی. به گنگ. به رود گنگ. گنگ رودهای دنیا یکی از رگ‌های اصلی کره زمین که در امتدادش اعتقادی غلیظ و تاریخی ساحل کرده و جان و جریان رود به جان مردم هندو بسته‌ست.

ساعت‌ها کنارش به راه‌های مختلف به عبادت مشغول هستن. عبادتی که گاه انجام‌ندان هیچ کاری‌ست. ساعت‌های ساعت نشستن و نگرستن. فقط بودن. و حضور داشتن. مردم این خطه، در آب گنگ حمام می‌کنن. مرده غسل می‌دن، از آبش می‌نوشن و خلاصه شاهراه حیات دین و دنیا هندوان بوده و هست این گنگ عریض و طولی.

روایت‌ها، اعتقاده‌ها و داستان‌های فراوانی رو می‌شه در جوار کات‌های ساحل رود گنگ دید و شنید. چند برایش رو هم در تاریخ این ابرشهر می‌شه پیدا کرد. کافی‌ست کمی عمیق ببینی و دمی بنشینی. و با توی کتاب‌های تاریخ هند یا اینترنت چرخ می‌ بزنی. اینجا بنارس است، شهری نه در کلام گنج‌دندی، بلکه دپندی.

گات‌ها، بناهای کنار ساحل غربی و شمال‌غربی رود هستن که جلوه خاصی به این نقطه از هندوستان بخشیدن و قدمت و کهنگی شون نشونه خفیفی ست از قدمت و تاریخ این شهر. قدمت بعضی از این بناها به بیش از هزار سال می‌رسه! اما قدمتی که برای واراناسی گفته می‌شه، چیزی خیلی فراتر از این عددهاست. برخی معتقدن در طول شش هزار سال تمدن شهر، هرگز حیات در این کناره، قطع نشده.

گات‌ها و بناهای کنار رود بسا پله‌های فراوانی‌ست به رود ختم می‌شن و این ساختار، بهونه و فضای وسیعی ایجاد می‌کنه برای نشستن دم غروب بی‌شمار هندی و توریست. تماشای ابدیت در این آب و خاک.

گانگاآرتی یکی از بهونه‌های اصلی مردم هومدن غربونه‌نامه مرده. مراسمی از دعا و آتش‌نازی و ذکر وردها و موسیقی و رقص و عودسوزی و پخش‌کردن نقل و گرفتن نذورات که هر غروب با ضوابط خاصی برگزار می‌شه.

دو ساعت تماشای آداب و آیین هندی‌ها بسا کلی جزئیات رنگ و بو، چشم نمی‌شه برداشت از این‌هاارمونی، مرده‌سوزی هم که از هیجانی‌ترین مراسمات هیرروزه این منطقه است.

مردم هندو معتقدن که هرکسی که در بنارس بمیره یا در کنار رود گنگ سوزونده بشه، برای همیشه از چرخه حیات خارج می‌شه و دیگه به این دنیا بازمی‌گرده. یعنی طبق عقیده‌ای که دارن و به تاساخ معتقدن، آدم‌ها بارها به دنیا میان تا اینکه پاک و بزرگ بشن و برای همیشه از چرخه رنج‌آور حیات خارج بشن و به کمال مطلوب برسن.

به همین خاطر از سراسر هند اجساد و گاهی پیرمردها و پیرزن‌هایی که تصور می‌کنن روزهای آخر عمرشون رو می‌گذرونن، به بنارس میان و خلاصه بازار جسدسوزی در این کرانه حسابی داغ داغه.

روز آخر، کنار آب گنگ در یک غروب کم‌تلاطم و تقریباً ساکت و بی‌باد نشسته بودم و لب پرآب به پله‌های بتنی قدیمی ساحل رودخونه، شلپ‌شلپ می‌کرد انگار که غولی نجات‌دهنده، قلم‌قلب از آب شیرین و کدر کنک می‌نوشه و این نوشیدن، ناخودآگاه، گاه نوشیدن خون به قدیس‌وار در واراناسی به آب سیرده شده. طبق رسم و دین‌شون، مرده سوزونده می‌شه اما گروه‌هایی از هندوها رو نمی‌سوزونن و اون‌ها رو به آب می‌اندازن. زن‌های حامله، کودکان، پیرها، برهنه‌ها و چند گروه دیگه…